



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹/اسفند/۱۳۹۶

مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۸۱

موضوع کلی: اوامر

موضوع جزئی: مبحث ضد - مقدمه چهارم - بررسی

معنای اقتضاء و ضد

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

تا کنون سه مقدمه در بحث ضد ذکر شد. در مقدمه چهارم سخن از تبیین دو عنوان «اقتضاء» و «ضد» در صورت مسئله بود. صورت مسئله این است که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا خیر؟ برای این که مسئله بیشتر روشن شود، توضیح و تشریح دو واژه اقتضاء و ضد لازم است.

در مورد کلمه «اقتضاء» گفتیم نظر محقق خراسانی و برخی دیگر از جمله محقق نایینی این است که «اقتضاء» یک معنای عام دارد. معنای لغوی اقتضاء عبارت است از تأثیر و سببیت؛ وقتی می‌گوییم چیزی مقتضی برای شیء دیگر است یعنی این که در آن تأثیر می‌گذارد یا نسبت به آن سببیت دارد؛ اما محقق خراسانی و اتباع ایشان این معنا را توسعه داده‌اند و به یک معنای وسیع‌تر تفسیر کردند که آن معنا در واقع یک معنایی است که هم دلالت مطابقی را در بر می‌گیرد و هم دلالت تضمنی و التزامی را. بر این اساس معنای امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا نه؟ این است که آیا امر به شیء به دلالت مطابقی دال بر نهی از ضد است یا خیر؟ آیا بالتضمن دلالت بر نهی از ضد می‌کند؟ آیا مستلزم نهی از ضد است یا خیر؟ این تفسیری است که این بزرگان برای معنای اقتضاء کرده‌اند.

ولی نسبت به این تفسیر اشکال شده است. یک اشکال متوجه محقق نایینی بود که عرض کردیم و این حرف با این مطلب که اقسام سه‌گانه دلالت از نوع دلالت‌های لفظیه است سازگار نیست. اما یک اشکال کلی بر خود این نظر وارد است که امام خمینی متعرض آن شده و لازم است تبیین شود.

### بررسی توسعه در معنای اقتضاء کلام محقق خراسانی و محقق نایینی

همان‌طور که گفتیم اقتضاء به معنای تأثیر و سببیت است. وقتی می‌گوییم چیزی مقتضی برای شیء دیگر است، یعنی مؤثر در آن و سبب آن است و معلوم است تأثیر و سببیت مربوط به عالم تکوین و واقعیت است. اساساً سببیت و مسببیت و علیت و معلولیت در اعتباریات معنا ندارد. لذا امام خمینی در مورد سببیت اعتباری عقیده دارند اصلاً سببیت اعتباری نداریم و آن چه که از آن به عنوان سبب در اعتباریات یاد می‌شود در واقع قرار دادن چیزی به عنوان موضوع برای اعتبار عقلاء است. وقتی چیزی را موضوع برای اعتبار عقلاء قرار می‌دهیم، از آن تعبیر به سببیت اعتباری می‌کنند؛ لذا اساساً به نظر ایشان در عالم اعتبار سببیت و

علیت نداریم پس معنای حقیقی سببیت این است. اما محقق خراسانی و محقق نایینی در کلمه «اقتضاء» توسعه دادند و شامل سببیت به معنای استلزام و نیز تضمن و نیز عینیت و مطابقه کرده اند.

با توجه به این مقدمه اگر گفتیم اقتضاء به معنای سببیت و تأثیر است، این منحصر به عالم واقعیت و تکوین است. کاملاً روشن است که در این بحث وقتی می‌گوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد است؛ مقتضی نمی‌تواند تفسیر به سببیت شود زیرا سببیت مربوط به عالم تکوین و واقعیت است. عالم امر و نهی ربطی به عالم واقعیت ندارد، بلکه در عالم اعتباریات معنا پیدا می‌کنند. پس اگر اقتضاء را به سببیت، آن هم سببیت تکوینی تفسیر کنیم، صورت مسئله ما مشکل پیدا می‌کند. چون سببیت به این معنا در امور اعتباری معنا ندارد.

اگر هم بگوییم اقتضاء به معنای تأثیر و تأثر و سبب و مسبب است، اعم از این که این سببیت و تأثیر مربوط به عالم واقعیت و تکوین باشد یا مربوط به عالم اعتبار یعنی به نوعی قائل به مجاز شویم باز هم مشکل پیدا می‌کنیم، زیرا در این صورت منحصر می‌شود در همان دلالت التزامی و استلزام. کأنه بحث در این است که آیا امر به شیء مستلزم نهی از ضد است یا خیر؟ ولی مسئله وجود دارد که آن باعث شده محقق خراسانی در کلمه «بقتضی» توسعه دهد.

### ریشه تعمیم معنای «بقتضی»

ریشه تعمیم معنای «بقتضی» از آن معنای خودش که تأثیر و سببیت است (بر فرض شمول آن نسبت به اعتباریات) به معنای عام تر که هم تضمن و هم عینیت را در بر بگیرد این است که گروه‌هایی در این نزاع داخل شدند که اگر آن‌ها بخواهند در این نزاع بمانند چاره‌ای نداریم جز توسعه و تعمیم.

سه دسته در بحث و نزاع مسئله ضد حضور دارند:

گروه اول: گروهی که قائل به عینیت می‌باشند. یعنی می‌گویند: امر به شیء عین نهی از ضد است و این‌ها از هم جدا نیستند و از امر به شیء بدلالة المطابقيه نهی از ضد فهمیده می‌شود. پس طبق نظر این گروه امر به شیء عین نهی از ضد است نه این که دو چیز از هم جدا باشند و یکی بر دیگری دلالت کند، نه این عین آن است.

گروه دوم: گروه دیگر معتقد هستند که امر به شیء متضمن نهی از ضد است. یعنی همین که شارع می‌گوید: «اقیموا الصلوة» و امر به نماز می‌کند، در دل این امر، نهی از ضد نماز نیز وجود دارد. چه ضد به معنای ترک این فعل باشد یعنی به معنای عام یا ضد خاص که به معنای فعل منافی این فعل است. بالاخره امر به شیء بالدلالة التضمنیه بر ضدش دلالت می‌کند.

گروه سوم: گروه دیگر نیز می‌گویند: امر به شیء مستلزم نهی از ضد است. یعنی امر به شیء بالدلالة التزامیه دلالت بر نهی از ضد می‌کند.

پس در مسئله ضد بین کسانی که مسئله ضد را قبول دارند سه قول وجود دارد:

۱. امر به شیء به دلالت مطابقی بر نهی از ضد دلالت می‌کند که معنایش این است که امر به شیء عین نهی از ضد است.
۲. امر به شیء به دلالت تضمینی بر نهی از ضد دلالت می‌کند.

۳. امر به شیء به دلالت التزامی دلالت بر نهی از ضد می کند. به تعبیر دیگر امر به شیء مستلزم نهی از ضد است.

این سه گروه کسانی هستند که در این مسئله قائل به اقتضاء شده اند.

محقق خراسانی خواسته یک عنوانی برای بحث انتخاب کند که همه این گروه ها را شامل شود. لذا چاره را در آن دیده که در معنای «یقتضی» توسعه دهد. یک عمومیتی در معنای «یقتضی» ایجاد کردند و گفتند: معنای «یقتضی» یعنی این که آیا امر به شیء به دلالت مطابقی یا تضمینی یا التزامی دلالت بر نهی از ضد می کند یا خیر؟ پس علت تعمیم معنای «یقتضی» این است که همه گروه ها و اقوال در این مسئله و نزاع داخل شوند.

اکنون باید دید آیا محقق خراسانی برای این که همه این گروه ها را داخل کند مجاز است یقتضی را به معنایی عام تفسیر کند تا راه را برای ورود آن ها به این نزاع و مشارکتشان در این مسئله باز شود؟

آن چه که این جا می توان گفت این است که اساساً آن دو قولی که محقق خراسانی تلاش می کند آن ها را به محدوده نزاع وارد کند صحیح هستند یا خیر؟ کسانی که معتقدند امر به شیء عین نهی از ضد است یا کسانی که معتقدند که امر به شیء متضمن نهی از ضد شیء است ملتزم به چیزی شدند که بطلان آن ها واضح است.

این که بگوییم امر به شیء عین نهی از ضد شیء است بطلانش واضح است. توضیح مطلب این که:

امر به شیء و نهی از ضد آن معنایش معلوم است، «شیء» نیز معنایش معلوم است. مثلاً در «اقیموا الصلوة» «اقیموا» به عنوان هیئت امر ظهور در وجوب و الزام دارد. «صلاة» نیز که معنایش معلوم است، افعال و حرکات خاص با نیت مربوطه. ضد نماز یا نهی نیز معنایش معلوم است. حال ببینیم آیا امر بالمطابقت دلالت بر نهی می کند؟ خود فعل بالمطابقت دلالت بر ضد فعل می کند؟ چه فعل را به معنای ترک بگیریم و چه به معنای فعل خاصی که منافی آن فعل است. کجا «اقیموا الصلوة» به دلالت مطابقی دلالت می کند بر این که «لاتتم»؟ چه ربطی به «لاتتم» دارد؟ دلالت مطابقی یعنی ظهور این لفظ در معنای خودش. امر چه ربطی به نهی دارد؟ لفظ امر چه ربطی به لفظ نهی دارد؟ متعلق امر نماز است ولی متعلق نهی ترک یک فعل است. یعنی نماز خواندن چه ربطی به ترک نماز دارد؟ دقت داشته باشید که ما در دلالت لفظ بحث می کنیم اگر شما بشنوید «اقیموا الصلوة» از این به ذهن شما چه معنایی می رسد؟ آیا به ذهن شما نهی از ترک نماز می رسد؟ البته لازمه معنا مطلب دیگری است. ما در مورد دلالت مطابقی بحث می کنیم، دلالت مطابقی یعنی از همین لفظی که شما می شنوی معنایی به ذهن برسد. واقعا کجا لفظ امر به شیء بالمطابقت دلالت بر نهی از ضدش می کند؟ پس از امر به شیء به دلالت مطابقی نهی از ضد قطعاً فهمیده نمی شود.

همین طور درباره دلالت تضمین است. واقعا آیا نهی از ضد جزیی از مدلول امر به شیء است؟ یعنی وقتی امر به چیزی می شود مثل «اقیموا الصلوة» جزیی از معنای «اقیموا» لاتفعل است و به ذهن شما یک نهی می آید. آیا جزیی از معنای نماز ترک الصلوة است؟ قطعاً این گونه نیست. دلالت تضمین مثل دلالت لفظ خانه بر اجزاء خانه یا دلالت لفظ دار بر اتاق یا دلالت کتاب بر جلد. آیا واقعا دلالت امر به شیء بر نهی از ضدش از قبیل دلالت کل بر جزء است؟ در دلالت تضمینی لفظ دال بر کل دلالت بر جزء می کند، آیا امر به شیء دلالت بر نهی از ضد می کند؟ به این صورت که نهی از ضد جزیی از امر به شیء است؟ در مورد امر بحث است که آیا امر مرکب است یا بسیط، در تفسیر حقیقت امر برخی معتقدند که حقیقت امر بسیط است، امر یعنی بعث و تحریک به یک شیء، برخی معتقدند امر یک معنای ترکیبی دارد و عبارت است از «طلب الفعل مع المنع من الترك» و حقیقت وجوب را یک امر مرکب

می دانند. در معالم خوانده اید که وجوب عبارت است از «طلب الشئ مع المنع من تركه» آن ها قائل به این هستند. اگر دلالت امر به شیء بر نهی از ضد را از قبیل دلالت کل بر جزء یا به عبارت دیگر دلالت تضمنی بدانیم و بگوییم حقیقت وجوب یک معنای مرکب است مشککش این است که این فقط در مورد ضد عام صحیح است. زیرا ضد یک شیء به معنای عامش یعنی ترک آن شیء؛ اگر ما ضد را همان ضد عام دانستیم می توانیم بگوییم امر به شیء مقتضی نهی از ضد است به این معنا که به دلالت تضمن دلالت می کند بر نهی از ضد عام. زیرا جزیی از معنای وجوب و امر، منع من الترك است ولی آیا نهی از ضد خاص از آن فهمیده می شود؟ آیا امر به شیء می تواند به دلالت تضمنی دلالت بر نهی از ضد خاص کند؟ آیا امر به نماز می تواند به دلالت تضمنی بر نهی از خوابیدن موقع نماز دلالت کند؟ خیر، زیرا منع از فعل خاص در معنای وجوب نیامده است. لذا بر فرض ترکیب حقیقت وجوب را قبول کنیم، آن چیزی که جزء معنای وجوب است منع از ترک است نه منع از یک فعل منافی با فعل نماز. ولی بنابر قول به این که حقیقت وجوب بسیط است، کاملاً واضح و روشن است که امر به شیء نمی تواند به دلالت تضمن دلالت کند بر نهی از ضد.

پس اگر ما حقیقت وجوب را مرکب بدانیم امر به شیء می تواند بر نهی از ضد دلالت کند ولی این فقط مربوط به ضد عام می شود و شامل ضد خاص نمی شود و اگر آن را بسیط بدانیم عدم دلالت آن بر نهی از ضد واضح است.

نتیجه: پس تا کنون معلوم شد قول به این که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است نمی تواند به دلالت مطابقی دلالت بر نهی از ضد کند. یعنی امر به شیء عین نهی از ضد نیست، و کذلک امر به شیء بالدلاله التضمنیه نیز نمی تواند دلالت کند بر نهی از ضد شیء؛ زیرا اگر حقیقت وجوب بسیط باشد که عدم دلالت واضح است و اگر مرکب باشد طبق یک احتمال درست است ولی طبق احتمال دیگر باطل است.

نتیجه این است که تنها یک قول می تواند صحیح باشد و آن این که امر به شیء به دلالت التزام دلالت بر نهی از ضد شیء کند یعنی به جای کلمه «یقتضی» کلمه «یستلزم» بگذاریم و آن دو قول دیگر اقوال باطلی است. لذا جایی برای این نیست که محقق خراسانی تلاش کند که آن دو قول باطل را در محدوده نزاع داخل کند.

«والحمد لله رب العالمین»